

تحولات و خط سیر

اندیشه اسلامی معاصر*

قسمت دوم

تاریخ دریافت: ۸۱ / ۸ / ۴

تاریخ تأیید: ۸۱ / ۹ / ۲۵

نویسنده: زکی میلاد**

ترجمه: محمد جمعه امینی***

با فروپاشی نظام کمونیستی، اسلام به عنوان یک گزینه فرهنگی و تمدنی، انتخاب تازه‌ای را فراروی انسان معاصر قرار داده است. به بن بست رسیدگان نظام فکری شرق و سرخوردگان از لیبرالیسم غرب، راه نجات خویش را در اسلام می‌بینند. گرایش روز افزون به اسلام زنگ خطر را برای غرب به صدا در آورده است. از سوی دیگر، در این میان برخی از غربی‌ها در صلند تا اسلام را به عنوان دشمن غرب جایگزین نظام کمونیسم سازند. این مسائل ایجاب می‌کند که اسلام‌گرایان با اهتمام بسیار، به اسلام، اندیشه اسلامی و جنبش اسلامی بپردازند و با درک مشکلات، موانع و چالش‌های دنیای معاصر، راه حل‌های مناسبی را به انسان‌های تشنه معارف اسلامی تقدیم کنند. زکی میلاد در فصل دوم کتاب تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر با دقت بسیار تحولات اندیشه اسلامی معاصر را پی گرفته و به ویژگی‌ها، ضرورت‌ها، چالش‌ها و موانع بر سر راه آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: اسلام‌گرایی، اندیشه اسلامی، جنبش اسلامی، انقلاب اسلامی.

* زکی میلاد، الفکر الاسلامی؛ تطوراته و مساراته المعاصرة (قم: فصلنامه قضایا اسلامیه معاصرة، ۱۴۲۱ق) فصل دوم.

** پژوهشگر اندیشه اسلامی و سردبیر مجله الكلمة.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز.

۱. نظام‌های فکری جهانی؛ پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها

اندیشه اسلامی به عنوان یک نظام فرهنگی و تمدنی، در اشتغالات فکری دنیای امروز مبحثی بنیادین به شمار می‌آید. اندیشه اسلامی، از این نظر، برتری نشان می‌دهد و بر بسیاری از نظام‌های فرهنگی، دینی و سیاسی جهان پیشی گرفته است، حتی در زمان حاضر که پیشرفت‌ها و فروپاشی‌های بزرگی را در آن شاهد هستیم. در این میان آن دسته از تحولات برای ما اهمیت دارند که ویژگی فرهنگی و تمدنی دارند، اگر چه با دیدگاهی عمیق، تفکیک بین تحولات سیاسی، اقتصادی و قانون گذاری از جنبه‌های فرهنگی و تمدنی آن دشوار است.

در پیشاپیش این تحولات، فروپاشی نظام کمونیستی قرار دارد که تازگی خود را از دست داد و به تاریخ پیوست. این نظام خود را به عنوان تمدنی جایگزین لیبرالیسم سرمایه داری به جهان و به خصوص اروپا عرضه کرد و با لیبرالیسم سرمایه داری وارد نزاع شد. کمونیسم شیوه‌هایی را در ابعاد گوناگون معارف انسانی و اجتماعی، مانند ادبیات، هنر، تکنولوژی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، اقتصاد، سیاست و تاریخ برای خود بنیاد نهاد که در این علوم به روش مارکسیستی معروف هستند؛ اما پس از هفت دهه، در مدت زمان سریعی که برای محافل جهانی غیر منتظره بود، دچار چنان فروپاشی‌ای گردید که از نظر حجم، سرعت و تأثیرات بر دیگر کشورهای اروپای شرقی، جهان را دچار حیرت ساخت. این فروپاشی، جهان کمونیسم را به حالتی از اضطراب فکری شدید و تشویش روانی وارد کرد و گزینه‌های گوناگونی را فرا روی آن قرار داد. این وضعیت معمولاً از نظر فکری و روانی از سخت‌ترین دوره‌ها به حساب می‌آید: وفاداری به کمونیسمی که مفاخر آن فرو پاشیده است، پیوستن به غرب که با مفاخر آن دشمنی دارد و با این حال به آن می‌پیوندد، و انتخاب توقف و انتظار تا طوفان‌ها آرام گرفته و پراکنده شوند.

در کنار این گزینه‌ها، انتخاب تمدنی دیگر وجود دارد و آن روی آوردن به اسلام است. هر چند که سهم اسلام از دنیای کمونیسم اندک است ولی به هر حال یک انتخاب در دسترس می‌باشد؛ از این رو نمی‌شود سهم اسلام را تقلیل داد یا آن را در نظر نگرفت. روزه گارودی از فرانسه و احسان طبری از ایران، اسلام را برگزیدند، در حالی که آن دو از بزرگ‌ترین اندیشمندان کمونیست در جهان بودند. همین طور نخبگان فرهیخته دنیای عرب و جهان اسلام، اسلام را از نظر عدالت اجتماعی و خاستگاه مردمی جایگزین مناسبی برای کمونیسم یافتند و این دین را برگزیدند.

باید بر این نکته تأکید ورزید که سقوط کمونیسم تأثیر روشنی بر شاخصه‌های تمدنی دنیای معاصر به جای گذاشت و برخی از نخبگان فکری به منظور شناخت آینده تمدن به بررسی این تأثیر اهتمام ورزیده‌اند.

در کنار این تحول و نیم دهه پیش از آن و در گستره تحولات فرهنگی‌ای که جهان شاهد آن بود، نهضت اسلامی در سراسر جهان اسلام از «طنجه» در غرب تا «جاکارتا» در شرق شروع به رشد و گسترش کرد. این نهضت توانمندی اسلام را در احیا و انگیزش در دورانی که در رفیع‌ترین سطوح نوگرایی و در آستانه قرن جدید و افق‌های تمدنی جدید قرار دارد، برای جهانیان روشن ساخت. فوکویاما در کتاب پایان تاریخ کوشید تا از اهمیت این نهضت بکاهد و آن را این گونه انگاشت که بیرون از جهان اسلام هیچ گونه جاذبه‌ای ندارد و در سطح بین‌المللی فاقد تأثیر گذاری است. هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها عکس آن را در پیش گرفت و بیان داشت که در دنیای جدید، دین دارای مرکزیت است و شاید دین همان قدرت بنیادینی باشد که می‌تواند مردم را به حرکت درآورده و آنان را گرد هم بیاورد. وی در صدد بود تا غرب را به پیشرفت اسلام متوجه سازد؛ اسلامی که در آینده ممکن است در برخورد تمدن‌ها، بیشترین مشکلات را با غرب داشته باشد.^۱ اما ادوارد سعید معتقد است این اندیشه‌ها روح جنگ سرد را زنده می‌کند، با این تفاوت که اسلام و جهان سوم جای کمونیسم و اتحاد شوروی را گرفته است [...].^۲

در این اوضاع نهضت اسلامی آمد تا حضور اسلام را در جهانی که به سطوحی از پیشرفت نایل شده است تثبیت کند؛ جهان با همه توانمندی‌هایش نتوانست اسلام را کنار بگذارد یا آن را از روند تاریخ ناپدید سازد. از دیرباز بر این نکته تأکید می‌شود که در دنیای کنونی این امکان وجود دارد که اسلام یکی از گزینه‌های تمدنی جهانی باشد. مراد هوفمان در کتاب اسلام به عنوان جایگزین^۳، روزه گارودی در کتاب اسلام دین آینده^۴ و عزت بگوویچ در کتاب اسلام بین شرق و غرب^۵ نیز از همین مسأله سخن گفته‌اند. نکته قابل توجه در این کتاب‌ها این است که اینها از پدیده‌ای پرده برمی‌دارند که در جوامع غربی شروع به رشد و گسترش کرده است؛ پدیده‌ای که توجه غرب را معطوف به خود خواهد ساخت و در برخورد با آن شیوه مراقبت و احتیاط را برخواهد گزید.

بنابراین بین نظام فروپاشیده کمونیستی و نظام رو به رشد اسلام، باید ببینیم غرب و نظام لیبرالی آن چه جایگاهی دارد؟ اگر لیبرالیسم را از طریق گفته‌های «پایان تاریخ» بررسی کنیم، غرب در حالی از امیدواری مبالغه آمیز قرار دارد، ولی اگر از لابه‌لای گفته‌های «برخورد تمدن‌ها» بررسی کنیم، غرب در حالی از احتیاط و تشویش در قبال آینده دیده می‌شود. این دو نظر از مهم‌ترین و بارزترین آرایه‌ای است که غرب درباره تحولات جهانی پس از جنگ سرد ارائه داده و توجه جهانی را به خود معطوف داشته و گفت و گوهایی جدی را در قاره‌های مختلف جهان برانگیخته است. زیباییو برژینسکی در دو کتاب خود از این دو حالت پرده برداشته است. او در کتاب شکست بزرگ؛ ظهور و سقوط کمونیسم که در سال ۱۹۸۹ منتشر شد خوشبین و امیدوار است؛ اما در کتاب گریز؛ آشفته‌گی جهانی در شامگاه قرن

بیست و یک که در سال ۱۹۹۳ منتشر گردید، محتاط و مشوش به نظر می‌رسد.

کیشوری محبوبانی از سنگاپور نیز از همین اضطراب و تشویش پرده داشته، می‌گوید: در مراکز اصلی غرب در مورد آینده احساس اضطراب عمیقی وجود دارد؛ اطمینان به این که غرب در قرن بیست و یکم مانند چهار، پنج قرن گذشته سیطره خواهد یافت، جای خود را به احساس آزرهای خطر داده است که قدرت‌هایی چون اسلام اصول‌گرا و نواخته، پیشرفت‌های بنیادین شرق آسیا و فروپاشی روسیه و اروپای شرقی تهدیدی حقیقی برای غرب به شمار می‌آید. او در آخرین سطر از نقد «برخورد تمدن‌ها»، مقاله خود را با این سخن به پایان می‌برد: انسان باید خارج از غرب بایستد تا ببیند که چگونه غرب با دست خود اسباب فروپاشی خود را فراهم می‌سازد.^۶ این تشویش با روشنی بیشتری در بیانیه راهبردی سالیانه مرکز روابط بین‌المللی فرانسه یعنی بیانیه ۱۹۹۵ قابل لمس است.^۷ در این جا در صدد احصای همه اندیشه‌ها و آرای نیستیم که از تشویش غرب از آینده آن در جهان پرده برمی‌دارد، اندیشه‌هایی که در سال‌های اخیر بر آنها افزوده شده است.

خلاصه این که بارزترین نظام‌های جهانی بزرگ دچار پیشرفت و پسرفت است. برخی مانند نظام کمونیستی گرفتار فروپاشی شده‌اند، برخی مانند نظام سرمایه‌داری دچار اضطراب و تشویش هستند و برخی مانند اسلام در حال خیزش و رشدند.

این در گستره ایدئولوژی‌ها بود. اما در حیطه ادیان، حقایق اشاره دارند که از بین ادیان بزرگ (مسیحیت، یهودیت و ادیان شرقی)، اسلام بیشترین گسترش را در بین ملت‌ها در قاره‌های مختلف داشته است و غرب و پیروان ادیان دیگر به شدت از این مسأله در هراسند. یکی از رساترین این هراس‌ها در بیانیه مذکور، پاپ ژان پل دوم که در اواخر سال ۱۹۹۰ صادر گردید، دیده می‌شود. در بیانیه پاپ غرب را از این مسأله بیم داد که اسلام تنها دینی است که با گسترش مسیحیت مقابله می‌کند؛ گرایش به اسلام رو به افزایش است و در خاور نزدیک و افریقا از گستره مسیحیت کاسته می‌شود و در جنوب اروپا گرایش به اسلام رو به فزونی نهاده است.^۸

پدیده‌ای که توجه و تحیر غرب را به خود جلب کرده، رشد تصاعدی اسلام در درون جوامع غربی است. شناخت علل، ریشه‌ها، مؤلفه‌ها و انگیزه‌های این پدیده به پژوهش‌های گسترده و فشرده‌ای نیاز دارد. سرمنشأ حیرت غرب این است که آنان چگونه پس از این همه دستاوردهای تمدنی شگرف، از نوگرایی دست بردارند و به سوی اسلامی بروند که فاقد نوگرایی است و دستاوردهای تمدنی قابل مقایسه با دستاوردهای غرب امروز را ندارد.

از سوی دیگر، غربی که قرن‌های متمادی کوشید تا اسلام را در خانه‌اش محصور کند و جلو انتشار و گسترش آن را در بیرون از محدوده آن بگیرد، اکنون دریافته که اسلام بر دروازه‌های غرب ایستاده و

دژهای بلند نوگرایی، فن‌آوری و پیشرفت آن را شکافته است. چیزی که بر این پدیده گواهی می‌دهد، کتاب از ایمان به سوی دیگری نوشته لیزبت روشیه فرانسوی و فاطمه شرقاوی مراکشی است که در نیمه دوم دهه هشتاد در فرانسه منتشر گردید و در آن زمان در درون جوامع غربی جنجالی را برانگیخت. آن گونه که مؤلفان گفته‌اند، برای شناخت علل گرویدن غربی‌ها به اسلام سال‌ها در اروپا و آمریکا به پژوهش پرداختند. از دیدگاه آن دو، همگان معتقدند پس از آن که تمدن غربی دچار انشعابات خطرناکی گردید و انسان را به تصویری از غارهای تاریک حواله کرد، اسلام به این انسان رهایی می‌بخشد. این کتاب ذکر می‌کند که بیست هزار نفر در فرانسه و سه میلیون نفر در آمریکا به اسلام گرویده‌اند. آن دو می‌افزایند: آنچه نظر پژوهشگران را به خود معطوف داشته این است که اسلام تنها دینی است که در این زمان بیشترین گسترش را داشته است؛ حال آن که ادیان دیگر رو به زوال نهاده‌اند، و بیشتر غربی‌هایی که به اسلام گرویده‌اند به واسطه باورهای اعتقادی این کار را انجام داده‌اند و هیچ‌گونه عامل سیاسی در آن دخالت نداشته است. در بین آنان، فیلسوف، کارمند بانک و خانواده‌های متدین و اصیل دیده می‌شود. نویسندگان کتاب درباره پیدایش اندیشه نگارش آن می‌گویند: فکر تدوین کتاب در خلال دیدار با یکی از کارمندان خطوط هوایی فرانسه بروز یافت که به نویسندگان این کتاب گفت اکنون چهل گذرنامه از شهروندان فرانسه در اختیار دارد که به تازگی به اسلام گرویده‌اند و برای ادای فریضه حج برای خود جا ذخیره کرده‌اند. طبق گفته نویسندگان کتاب، آنان از همان لحظه تصمیم گرفتند این مسأله را در اروپا و آمریکا بررسی کنند. به گفته آنان، مهم‌ترین دست یافته این پژوهش این است که انگیزه‌های اعتقادی هر فرد یا هر گروهی با فرد یا گروه دیگر تفاوت می‌کند. این مسأله تبلور توانمندی اعتقادی اسلام است [...]»^۹.

دل مشغولی‌های اندیشه اسلامی معاصر: ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تصویری و عینی، اسلامی و جهانی و حال و آینده مشغولیت‌های اندیشه اسلامی معاصر کدامند؟

در خلال دهه‌های هشتاد و نود، اندیشه اسلامی در حالی خود را باز یافت که با توانی بسیار به مشغولیت‌های جدیدی پرداخته است. متغیرهای این دوره که نوعاً دارای حجم بسیار، حرکت سریع و حساس بودن است، این مشغولیت‌ها را به اندیشه اسلامی تحمیل کرد؛ از این رو اندیشه اسلامی می‌باید با ژرف نگری به این دوره بنگرد و در چالش‌ها، مشکلات، خواست‌ها و پرسش‌های این دوره بیندیشد و الا حضور، همزمانی و همگامی این اندیشه تضمین نمی‌گردد. پس از آن که اندیشه

اسلامی حضور گسترده خود را با ارائه «طرح اسلامی»^{*} تثبیت کرد - یعنی از زمان نهضت سید جمال الدین افغانی [۱۲۵۴ - ۱۳۱۵ هـ / ۱۸۳۸ - ۱۸۹۷ م] در نیمه دوم قرن نوزدهم - برای اولین بار در تاریخ معاصر اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم به مرحله اداره حکومت، جامعه و دولت انتقال یافت و از هر سو نگاه‌ها را متوجه خویش ساخت. بنابراین اندیشه اسلامی از هر سوی مورد سؤال، مناظره و گفت‌وگوهای گرایش‌ها و جریان‌های درون جهان عرب و دنیای اسلام، غرب و داخل خود اندیشه اسلامی قرار گرفت. وقتی اندیشه اسلامی به خود می‌نگرد و پاسخ‌ها، تصورات، جایگزین‌ها و برنامه‌های خود را بازنگری می‌کند، برای آن روشن می‌شود که در برابر دوره‌ای بسیار حساس قرار دارد که از نظر اندیشه‌ای و شناختی هیچ‌گونه آمادگی برای آن ندارد؛ از این رو نیاز دارد که توان اجتهادی و نوسازی خود را به کار اندازد تا در اندازه این دوره، چالش‌ها و نیازمندی‌های فکری آن باشد و برای خلئی که تحولات جدید از آن پرده برداشته، پاسخی درخور ارائه کند. بنابراین همه کوشش‌های اجتهادی، نوسازی، نقد، بازنگری و تحکیم در پی آن است که در عرصه‌ها و میدان‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قانونی و تربیتی، جایگزین‌ها و تصورات اسلامی را به دست آورد. اسلام‌گرایان بدون آماده سازی ابتدایی قانون اسلامی برای کشور به اداره جامعه و دولت در ایران دست یافتند و دریافتند که آنان در برابر رسالت فکری بزرگی قرار دارند که پیگیری آن مدت زمان بسیاری را نیاز دارد؛ زیرا وضع کشور، اصلاحات ریشه‌ای و فراگیری را ایجاب می‌کند و اندیشه‌ها و مفاهیم در اختیار آنان نه تنها کافی نیست که مشکلات جامعه بسیار بزرگ‌تر از مفاهیم و اندیشه‌هایی است که در جهان اسلام بیش از اجرای عملی به نظریه پردازی، بیش از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، بیش از جمع‌گرایی به فردگرایی، بیش از اجمال به تفصیل، بیش از ثابت‌ها به متغیرها، بیش از کلیات به جزئیات و بیش از اطلاق‌ها به نسبیت‌ها تمایل دارند. اینها ویژگی‌های همه اندیشه‌هایی است که در دغدغه‌های خویش در مقام عمل از پیگیری واقعیت‌های جامعه به دور هستند.

وضع دیگر تجارب اسلامی که به مرحله اداره جامعه و دولت نرسیده‌اند نیز همین گونه است؛ آنها از مرحله مخفی به مرحله آشکار، از نیازهای گروهی خاص به نیازهای عمومی مردم، از دستاوردهای فردی محدود به دستاوردهای اجتماعی گسترده و از برخورد پشت پرده با واقعیت به برخورد فوق تصور با واقعیت و از حرکت فردی به موجودیتی متکثر و گوناگون منتقل شده‌اند. گاهی این اختلاف سیاسی یا روشی در چارچوب مرجعیت فکری واحد است و گاهی ایدئولوژی و فکری می‌باشد و با توجه به نوع

این روابط و تعدد آن، اختلاف بر سر گزینش پیچیدگی، درگیری، همزیستی یا هماهنگی در امور جزئی است. برآوردها نشان می‌دهد که صورت‌های مختلف اسلام‌گرایی در ابتدا با جامعه و واقعیت برخورد خواهند داشت؛ زیرا نوگرایی در نظام‌های فکری گروه‌های اسلامی همپای تحولات اجتماعی صورت نمی‌گیرد.

از درون این گروه‌ها، استاد راشد الغنوشی در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه اسلامی؛ بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی» به این قضیه پرداخته و معتقد است اندیشه آرمان‌گرایی که اسلام‌گرایان از دریچه آن به جامعه خود می‌نگرند، یکی از عوامل اصلی ناتوانی آنان در فراگیری جامعه و توانمندی‌های پویای آن و تولید اندیشه اسلامی است که آگاهی درست از جامعه و توان در اختیارگیری توانایی‌های جامعه به نفع منافع طرح تمدن اسلامی را در اختیار انسان مسلمان قرار دهد.^{۱۰}

اینها بخشی از متغیرهای درونی طرح اسلامی معاصر بود که در فعالیت اندیشه اسلامی بازتاب یافته بود؛ اما از مهم‌ترین متغیرهای عینی این است که دنیای اسلام گستره بین‌المللی را به فراموشی سپرده و از آن غایب است و در طول دهه‌ها پس از کسب استقلال ملی، در درون خود گرفتار نوعی رکود و جمود گشته است؛ اما به ناگاه در اواخر دهه نود به وضعیتی دیگر که همراه با خیزش و تجدید حیات است منتقل می‌گردد و کانون توجهات بین‌المللی می‌شود. بنابراین اوضاع از حالت رکود به حرکتی ناآرام تبدیل شده و رویدادها به سرعت به وقوع می‌پیوستند و همگان با احتیاطی بسیار به پیگیری آن می‌پرداختند. این اوضاع که در صدد تفصیل آن نیستیم، به منظور شناخت، ارزیابی و تعیین اولویت‌ها و نیازمندی‌های جامعه اسلامی، تأملات و قرائت‌های تازه‌ای را دامن زد. این تأملات بر این ضرورت تأکید می‌ورزید تا اندیشه اسلامی به خواست‌ها، انتظارات و نیازهای جدید بپردازد. بنابراین خط مشی‌های تازه‌ای را فرا روی اندیشه اسلامی معاصر گشود.

غرب و احیای دوباره شرق‌شناسی: در خارج از جهان اسلام، غرب همواره چالش‌ها و مشکلاتی را فراروی اندیشه اسلامی برمی‌انگیزد؛ ولی این بار مسأله را بزرگ‌تر از گذشته می‌یابیم؛ زیرا غرب توان فکری و تحقیقی خود را به کار گرفته و از نو به صورتی قابل توجه و تعجب بر انگیز درباره جهان اسلام و اندیشه اسلامی دست به تحقیق زده‌است و در پی آن است تا به انگیزه‌ها و زمینه‌های این پدیده دست یابد. اگر چه در سال ۱۹۷۵ جان بیرک شرق‌شناس فرانسوی، پایان شرق‌شناسی را اعلام کرد و کنفرانس‌های شرق‌شناسان را کنفرانس‌های علوم انسانی معرفی کرد، اما اگر بگوییم پژوهش‌های جدید احیای شرق‌شناسی است، اغراق نکرده‌ایم.

معروف است که در طی قرن‌های متمادی، شرق شناسی توانست فشرده‌ترین و گسترده‌ترین پژوهش‌های تفصیلی و همه جانبه را درباره جهان اسلام و اندیشه اسلامی در زمینه‌های زبان، هنر، میراث‌های تاریخی، دین، جامعه، دولت، علوم، جریان‌ها و مذاهب به انجام برساند. سابقه اولین کرسی تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه فرانسه به سال ۱۲۴۵ م. باز می‌گردد، ولی گسترش بسیار این امر به اواخر قرن هجدهم باز می‌گردد؛ زیرا کلمه «شرق شناس» اولین بار در زبان انگلیسی در سال ۱۷۷۹ و سپس به زبان فرانسوی در سال ۱۷۹۹ ظهور یافت و فرهنگستان فرانسه در سال ۱۸۳۸ آن را پذیرفت.^{۱۱}

قرار بر این بود که شرق شناسی بتواند در تأمین نیازهای فکری و شناختی غرب از جهان اسلام و اندیشه اسلامی، غرب را به سرحد کفایت - اگر بیش از آن مقدور نباشد - برساند. از این رو بین شرق شناسان، مؤسسات و فعالیت‌های شرق شناسی دولت‌های اروپایی در امر شناخت دانش‌ها و جست‌وجوی آن در سرزمین‌های شرقی رقابت درگرفت. آنچه را امروز از غرب درباره توجه آن به پدیده‌های اسلامی - با در نظر داشت حجم، گستره و نوع این توجه - شاهد هستیم، ما را به یاد جنبش شرق شناسی می‌اندازد. یعنی توجه غرب به احیای دوباره شرق شناسی با انگیزه‌ها و خاستگاه‌های جدید است.

از سوی دیگر، کسانی که به شرق شناسی مشغول بودند این فرصت را یافتند که غرب را قانع سازند که آنان می‌توانند پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و قرائت‌هایی را درباره مسائل دنیای اسلام و اندیشه اسلامی در اختیار غرب قرار دهند؛ زیرا با مرور زمان این بخش اهمیت خود را از دست داده و به سرحدی رسیده بود که پایان آن اعلان گشت؛ ولی اوضاع جدید سبب شد که اعتبار شرق شناسی باز گردد و حیات تازه‌ای به دست آورد. آنچه را ما شرق شناسی یا شبه شرق شناسی نامیده‌ایم، متمرکزتر و تخصصی‌تر از شرق شناسی قدیم است، به نحوی که اولویت تحقیقات خود را به بررسی مقوله‌های قدرت فعال سازی و بیدار سازی اسلام و آینده آن در دنیای معاصر، پدیده نهضت‌های اسلامی و رشد، گسترش و پویایی آن، دیدگاه اسلام به زن، غرب، دولت و اقتصاد و مانند آن اختصاص داده است.

حقایق بی‌شماری برای ما روشن می‌سازد که غرب به صورت گسترده‌ای به پدیده اسلام‌گرایی می‌پردازد، به طوری که نمی‌توانیم به همه گستره آن پی ببریم. تنها برای اثبات گفته‌های خود به بیان برخی از این حقایق بسنده می‌کنیم.

محمد حسنین هیکل، نویسنده و روزنامه‌نگار معروف مصری، طی یک سخنرانی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره در ۹ دسامبر ۱۹۸۷ به برخی از این حقایق اشاره می‌کند: طبق

گزارش هیأت تحقیق کنگره آمریکا درباره رسوایی ایران - کنتر، سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا در سال ۱۹۸۳ به صورتی کامل یا جزئی، آشکار یا مخفی به حمایت مالی بیش از ۱۲۰ کنفرانس و نشست در موضوع نهضت اسلامی پرداخته است.^{۱۲}

معروف است که بیشتر موضوعات بررسی شده در نشست‌ها و کنفرانس‌های مراکز تحقیقاتی خاورمیانه آمریکا به اسلام و پدیده اسلام‌گرایی اختصاص دارد؛ برای نمونه «میسا» یکی از بارزترین و مهم‌ترین کنفرانس‌های سالیانه آمریکا است که درباره خاورمیانه برگزار می‌شود. بیست و ششمین کنفرانس «میسا» در سال ۱۹۹۲ در شهر پورتلند ایالت اورگون تشکیل شد. در این کنفرانس در طول چهار روز، نود نشست و سخنرانی ایراد شد که بیشتر آن به اسلام، رشد آن در خاورمیانه و رابطه آن با غرب اختصاص داشت.^{۱۳}

شایان ذکر است نشریاتی که در مقیاس فوق العاده زیاد به این موضوع می‌پردازند، رو به افزایش هستند. در فرانسه یکی از رویدادهای تازه‌ای که به عرصه فرهنگی - سیاسی وارد گردیده و محققان، روزنامه‌نگاران، اندیشمندان و ناشران را وادار به توجه به آن کرده، پدیده اسلام‌گرایی است. این امر به انتشار یک سری نشریات درباره اسلام و جنبش‌ها اسلامی یا تثبیت نشریات قدیمی همراه با تجدید چاپ کتاب‌های قدیمی درباره اسلام و جهان عرب منجر گردید که این خود پاسخی به خواست متغیرها بود.^{۱۴}

در آلمان «آن ماری شیمل»، شرق شناس در پژوهش‌های اسلامی، برنده جایزه سال ۱۹۹۵ آلمان گردید. در لوح تقدیر این جایزه درج گردیده بود که این جایزه به جهت کارهای ارزشمند او در خصوص دین اسلام و سهم وی در نزدیکی تمدن‌ها اعطا می‌گردد. برخی در آلمان بر این اعتقادند که بزرگداشت یکی از شرق شناسان در این زمان خاص، به معنای احیای اعتبار علمی است که برای زمان‌های طولانی مهمل گذاشته شده بود و این امر موجی از شادمانی را در محافل شرق شناسان و دانشجویان پژوهش‌های شرقی پدید آورد؛ زیرا آنان برای اولین بار پس از مدت‌های طولانی، بزرگداشت یک گستره علمی را احساس کردند که پیش از این در بیرون از دیوارهای دانشگاه بازتابی نداشت.^{۱۵} همین توجه و مشغولیت را در روسیه، بریتانیا، هلند، اسپانیا، ایتالیا، سوئد و دیگر دولت‌های اروپایی مشاهده می‌کنیم. منبع تعدادی از این مشغولیت‌ها، روزنامه‌ها، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و ... است. اگر چه این حقایق در برابر حجم واقعی آن اندک است، ولی بر آنچه که ما «احیای شرق شناسی» با رنگ، انگیزه‌ها و روش جدید توصیف کردیم، صحه می‌گذارد.

برخی از مشخصات اساسی شرق شناسی جدید عبارتند از:

۱. بررسی اسلام و اندیشه اسلامی، آن گونه که در شیوه سنتی وجود داشت، تنها به شرق محدود نمی‌شود، بلکه به بررسی اسلام در کشورهای غربی نیز توجهی خاص شده است؛
 ۲. بررسی اسلام و اندیشه اسلامی به سبکی که در شرق شناسی قدیم رواج داشت به گذشته منحصر نمی‌گردد، زیرا گذشته از بین رفته است، بلکه به بررسی آینده و نحوه رشد و پیشرفت اسلام می‌پردازد؛
 ۳. تأکید بر جنبه‌های خاصی که مورد نیاز و ضرورت و اساسی و - به تعبیر فقها - مورد ابتهلاست؛ از این رو مانند شرق شناسی قدیم گسترده و تفصیلی نیست؛
 - ۴ - تکیه بر فرزندان شرق و به ویژه جهان عرب که در مؤسسات و دانشگاه‌های غرب به تحقیق و آموزش مشغول هستند تا درباره اسلام، جهان اسلام و دولت‌های خویش پژوهش‌ها و بحث‌هایی را ارائه دهند. در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا تأکید می‌کنند که موضوعات این پایان نامه‌ها را به کشورهای خود، اسلام و پدیده اسلام‌گرایی اختصاص دهند. بر خلاف شرق شناسی سنتی که بر حضور مستقیم در کشورهای شرقی تأکید داشت.
- هنگامی که غرب با همه توانمندی خود به امری می‌پردازد باید همه دنیا در این کار با آن شریک شوند. ماهیت همه کسانی که تمدن برتری دارند همین است و تسلط غرب بر رسانه‌های جهانی و نفوذ گسترده آن در جهان او را در این هدف مساعدت می‌کند. در شرق شناسی جدید غرب همه دنیا را به این کار مشغول ساخته است؛ زیرا می‌خواهد به صورت گسترده در سراسر جهان فضای ترس از اسلام را به وجود آورد و تجربه کمونیسم را تکرار کند که در آن کوشید جهان را از کمونیسم بترساند و آن را به عنوان اولین دشمن غرب به تصویر کشد.
- ماهیت دل مشغولی‌های غرب در مورد اسلام و اندیشه اسلامی، معضلات و چالش‌های فکری و شناختی ایجاد می‌کند که از شیوه تعامل غرب با این بخش خاص از پژوهش‌ها به دست می‌آید. شیوه تعامل غرب با دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های اندیشه اسلامی در مسائلی مانند زن، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی‌ها، نوگرایی و دولت، که مورد توجه جهانی است، راه‌های گوناگونی دارد و می‌تواند شکل سؤال انگیزی، تردید زایی، انتقادی یا انکاری به خود بگیرد. اینها معضلات و چالش‌های فکری و شناختی‌اند که غرب در مسائل مورد توجه جهانی، برای اندیشه اسلامی معاصر مطرح می‌کند. همه این چیزهایی که گفتیم مهم‌ترین انگیزه‌های درون‌گرا و عینی‌گرا، اسلامی‌گرا و جهانی‌گرا، کنونی‌گرا و آینده‌گرایی است که اندیشه اسلامی معاصر را به سوی دل مشغولی‌های فکری معاصر و جست‌وجوی خط مشی‌های جدید سوق می‌دهد.

۲. تحولات اندیشه اسلامی معاصر؛ روش‌ها و نظام

تحولات سیاسی به جهت روشنی و کثرت مشغولیت به آن معمولاً به بحث و دقت نیازی ندارد، بلکه ماهیت آن توجه و پیگیری را اقتضا می‌کند؛ اما تحولات فکری معمولاً نیازمند تأمل و نظر است و جز کسانی که با فکر و فرهنگ از حیث پیوند، فراگیری، تولید، اندیشه و انتقاد سروکار دارند، کسی به آن نمی‌پردازد.

به طور کلی، تحولات فکری در جهان اسلام با وجود اندک‌ش، حرکتی آرام داشته و در معرض دید نبوده و مورد نقد، گفت‌وگو، انتشار، توجه و دل مشغولی قرار نگرفته است. مگر آن اندیشه‌هایی که از انسان‌های مشهور بروز یافته و با عرف یا مقدسات برخورد داشته‌اند. این امر از بحران نقد و گفت‌وگو در اندیشه مسلمانان پرده برمی‌دارد. یکی از این موارد کتاب اسلام و اصول حکومت علی عبدالرازق [۱۳۰۵ - ۱۳۸۶ هـ / ۱۸۸۷ - ۱۹۶۶ م] است که هفت دهه پیش از این با مقدسات برخورد داشت و در آن زمان غوغای بزرگی را دامن زد. از موارد معاصر، کتاب سنت نبوی بین اهل فقه و اهل حدیث نوشته شیخ محمد غزالی است. برخی آن را اعاده حیثیت خرد انسان مسلمانان قلمداد کرده‌اند، برخی این کار را سرپیچی از نظر مشهور دانسته‌اند، گروهی گفته‌اند که این کار او مثل سنگی در آب راکد است، برخی دیگر نظر داده‌اند که این کتاب دعوت به سوی پروسترویکای اسلامی است، جمعی نیز گفته‌اند که کوششی در جهت تجسم بخشیدن به دیدگاه اسلام‌گرایان در مورد مشکلات فقهی و دینی آنان در سایه تمدن جدید است. در کنار این آرا، برخی دیگر آن را نقد و رد کرده و با تندگی و ناشایستگی بدان خرده گرفته‌اند.^{۱۶} در حالی که اندیشه‌هایی که خود را به آرامی و به شیوه‌ای مثبت عرضه می‌دارند و به سوی تمدن‌سازی و بیدار سازی کارآمدی خرد انسان مسلمان دعوت می‌کنند، معمولاً آن گونه که سزاوار است بالندگی نداشته و حرکت‌ها نیستند و این یکی از آفات اندیشه در جهان اسلام است. متغیری که در خلال ده سال گذشته آن را لمس کردیم این است که تحولات فکری، در مقایسه با عملکرد گذشته آن، به رشد و حرکت رو نهاده است. اگر تکان‌های شدیدی که دامنگیر جامعه اسلامی گردید نبود، حتی در سطوح اندیشه‌ها و مفاهیم نیز جمود و سکون مشاهده نمی‌شد.

برای دقت، توصیف و تحلیل در این مسأله بیشتر توقف می‌کنیم، زیرا اندیشه اسلامی معاصر تحولاتی را در روش‌ها و مفاهیم پشت سر نهاده و ضمن داشتن آگاهی از این تحولات، در جهت برپایی تمدنی جدید خود را نوسازی می‌کند.

۱. **بیداری اندیشه اسلامی شیعه:** بنا به شرایط درونی و عینی، اندیشه شیعه برای مدت‌های طولانی گرفتار جمود، عقب نشینی و عزلت بود؛ از این رو شیعیان در مقیاس بزرگی از نظر اجتماعی و فرهنگی از پیشرفت جهانی عقب ماندند و برای مشارکت در وظایف عمومی در گستره جامعه و دولت فرصت‌های اندکی را در اختیار داشتند و در کنار آن دچار ضعف اراده نیز بودند. مشغولیت‌های علمی و فکری علما و فقهای شیعه به صورت اساسی به عرصه‌های فقه، اصول و ادبیات محدود می‌گشت و نظام آموزشی حوزه‌های علمیه نیز بر همین محور شکل گرفت؛ بزرگ‌ترین ضعف این حوزه‌های علمیه محرومیت از علوم اجتماعی و دانش‌های جدید بود.

این نکته ثابت شده که اندیشه با گوشه‌گیری از جامعه و واقعیت پیشرفت نمی‌کند؛ واقعیت زنده و تحول زاست که انگیزه را در اختیار اندیشه قرار داده و اندیشه را از نیازمندی‌های مردم و متغیرهای زندگی و زمانه آگاه می‌سازد.

از خود محافل شیعی، تحقیقاتی در اختیار نداریم که به روشنی از این اوضاع اجتماعی و فرهنگی سخن بگویند؛ اما نویسنده کتاب فرهنگ مکتبی درباره اوضاع آن روز جامعه شیعی چنین می‌گوید:

در همه جا، از مرزهای چین در افغانستان تا جنوب لبنان و از بصره تا پادشاهی عمان در خلیج [فارس] و با عبور از همه ایران و عراق، وضعیت عقب مانده‌ای را دیدم، عقب ماندگی شدید و عمیق اوضاع شیعی را سیاه کرده است. علی‌رغم حوادث بسیاری که در طول پنجاه سال اخیر بر آنان گذشته است و با این که یکی از این حوادث کافی بود تا بزرگ‌ترین ملت‌ها را به حرکت درآورد و به سوی دست و پنجه نرم کردن با زمان برانگیزد، اما آنان هنوز همان مردم ناتوان، فقیر، متفرق، مورد ستم و شکست خورده هستند. در حالی که سایر ملت‌های معاصر شیعه، در همه حقوق زندگی پیشرفت بیشتری داشته‌اند.^{۱۷}

این وضعیت دیروز شیعیان بود؛ ولی پس از تحولات اسلامی در ایران به صورت نسبی شیعیان از وضعیت بهتری برخوردارند. این رویداد سبب گردید که در جهان اسلام، اندیشه اسلامی شیعی از توده‌های جمود و رسوبات رکود رهایی یابد و حرکت، بالندگی و کارآمدی در دل آن جای گیرد؛ و از عزلت به سوی حضور، از جمود به سوی حرکت و از میراث‌گرایی به سوی نوگرایی بیرون رود. بدین ترتیب حساسیت برخی خلأها در این اندیشه، آثار گوشه‌گیری از جامعه و سایر جوامع اسلامی و اکتفا به برخی علوم و در نظر نگرفتن علوم جدید آشکار گردید. پس باید اندیشه اسلامی شیعی کمر همت بیند تا با وظایف فکری سنگینی که در انتظار آن است و از هر سوی آن را احاطه کرده، رو به رو گردد.

در ایران، اندیشه اسلامی شیعی خود را در برابر جامعه، مؤسسات و دولتی با گستره‌ای وسیع و با جمعیتی بسیار، موقعیتی حساس و دارای قومیت‌های گوناگون رو به رو دید، در حالی که فساد برای

مدت‌های طولانی در ضمایم زندگی مردم نفوذ کرده بود؛ بنابراین این جامعه نیازمند چنان عظمت فکری بود که آن را به سوی ساختاری اسلامی و اسلامی کردن زندگی، دولت و جامعه انتقال دهد. پس انتخاب دیگری فرا روی اندیشه اسلامی شیعی قرار نداشت جز این که از درون بپاخیزد و با مسؤولیت‌های سنگین فکری، فرهنگی و قانونی‌ای که در انتظار آن بود، رو به رو گردد. استاد راشد الغنوشی درباره این بیداری در اندیشه اسلامی شیعی و تداوم آن در جهان اسلام چنین می‌گوید: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چنان موجی شدید از اندیشه شیعی به وجود آورد که بسیاری از فرهیختگان جهان و اهل سنت را در نوردید. در کوران حماسه پیروزی‌های انقلاب اندیشه‌های طلایه داران انقلاب اسلامی، نوشته‌های صدر، مطهری و شریعتی و حتی میراث‌های شیعی بازتابی شکوهمند می‌یافت و پیروزی‌های انقلاب بسان برف رومی در برابر اندیشه شیعی عمل می‌کرد و راه را برای اندیشه شیعی باز می‌کرد و این اندیشه بدون مقاومت قابل توجهی به پیش می‌رفت.^{۱۸} تردیدی نیست که بیداری اندیشه اسلامی شیعی به نفع اندیشه عمومی اسلامی بود و ضرورتی برای آن به شمار می‌آمد؛ زیرا از این بیداری همه جهان اسلام بهره خواهد برد؛ ولی رسالت‌های فکری بسیاری در انتظار اندیشه اسلامی شیعی است که به اجتهاد، نوگرایی، بازنگری و ریشه داری نیاز دارد.

۲. نوسازی اندیشه اسلامی و گذار به سوی مرحله جدید: کسانی که تحولات اندیشه اسلامی در جهان اسلام را تاریخ نگاری کرده‌اند، مرحله جدیدی را برای آن مطرح کرده‌اند، حتی برخی عنوان اندیشه اسلامی جدید را بر آن نهاده‌اند.^{۱۹} دکتر طه جابر العلوانی این مرحله را چهارمین مرحله از تحول اندیشه مسلمانان قلمداد کرده است. از دیدگاه او، مرحله اول همان شوک ابتدایی و تحیر آغازین است. در این مرحله مسلمانان از جایگاه‌های فکری و فرهنگی خویش تکان شدیدی خوردند و اعتماد به اندیشه اسلامی‌شان را از دست دادند؛ در مرحله دوم، مردم به ثبات نسبی رسیدند و دوره تحیر را پشت سر نهادند؛ مرحله سوم، که در آن یا در بخشی از آن به سر می‌بریم، مرحله خیزش اسلامی نامیده شده است، یعنی مرحله آگاهی به خویشتن یا کشف خویش؛ مرحله چهارم، مرحله‌ای که به سوی آن گام می‌برداریم و آن مرحله ارائه جایگزین اسلامی و تمدنی برای همه آن چیزهایی است که غرب ارائه داده است.^{۲۰}

استاد منیر شفیق برای اندیشه اسلامی جدید، مرحله پنجمی را نیز در نظر گرفته است؛ زیرا از نظر او، مرحله اول همان چیزی است که سید جمال الدین افغانی بدان می‌اندیشید؛ یعنی تلاش برای اصلاح دولت عثمانی از درون؛ مرحله دوم مرحله تثبیت گام‌های استعمار است که تا پایان جنگ اول

جهانی تداوم می‌یابد و نمونه آن اندیشه محمد عبده، رشید رضا، کواکبی و ارسلان است؛ مرحله سوم مرحله استعمار مستقیم است؛ مرحله چهارم تشکیل دولت‌های مستقل عربی پس از جنگ دوم جهانی است و مرحله پنجم پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. آغاز قرن پانزدهم هجری از ورود به چنین مرحله‌ای خبر می‌دهد. این مرحله با تلاش اندیشه اسلامی برای بازنگری تجربه‌های گذشته و گذار به سوی اتخاذ موقعیت هجومی و لزوم تغییر جامعه، مشخص می‌گردد.^{۲۱}

در ادبیات معاصر شاهد ندهای مداومی هستیم که با عناوین بسیار درصند تا از مرحله تازه‌ای که اندیشه اسلامی بدان رسیده، خبر دهند؛ از جمله این عناوین، «نوسازی اندیشه اسلامی»^{۲۲}، «اصلاح اندیشه اسلامی»^{۲۳}، «ضرورت نوگرایی در اجتهاد»^{۲۴}، «احیای اندیشه دینی»^{۲۵}، «دگرگون سازی در فرهنگ و فقه»^{۲۶} و «نوسازی اصول فقه اسلامی»^{۲۷} است. اندیشه اسلامی با این مرحله در صدد است تا از گرفتاری‌ها و مشغولیت‌های سنتی خود بیرون رود و به سوی مشکلات تمدنی بزرگ‌تر در جهان اسلام گام نهد، با مسائل دنیای معاصر همراه گردد و حیات اسلامی را به سوی افق‌های رشد همه جانبه برانگیزاند.

۳. ارتقای مبارزه فکری اسلامی: با دقت در گستره فرهنگ اسلامی در دو دهه اخیر مشاهده می‌شود که مبارزه اندیشه‌ای اسلامی از نظر کمیت و کیفیت دچار دگرگونی گردیده است. از یک سو، درک اهمیت مبارزه فکری و ضرورت ارتقای آن رشد کرده است، به ویژه پس از ناکامی و عقب‌گرد در دهه‌های گذشته که اندیشه مسلمانان با گوشه‌گیری و جمود به آن دچار شده بود. اگر به ژرفای مشکلات فکری که بدان دچار هستیم آگاهی نمی‌یافتیم و از بی‌توجهی به مبارزه‌های فکری که به موارد فردی محدود می‌شود مطلع نمی‌گشتیم، این بخش بسیار حیاتی همچنان فراموش شده می‌ماند و ممکن بود اهمیت، ضرورت، دورنماها و آینده‌های آن روشن نشده بماند. در طی دوره‌ای که در آن تحولات اندیشه اسلامی معاصر را بررسی می‌کنیم، با درک اهمیت مبارزه فکری متمرکز و عمیق، تعدادی از مراکز پژوهشی و مؤسسات تحقیقاتی، انجمن‌های فرهنگی و دانشگاه‌هایی با ویژگی اسلامی شکل گرفت. این مراکز و دانشگاه‌ها آرمان ارتقای مبارزه فکری و برپایی تحقیقات علمی اسلامی و ایجاد ارتباط علمی بین اندیشمندان و پژوهش‌گران جهان اسلام و دنیای عرب را به عهده گرفت، بررسی‌ها و تحقیقات اسلامی با ویژگی علمی را سامان بخشید و نشست‌ها و کنفرانس‌های علمی اسلامی را منعقد ساخت. این تلاش‌ها ثمرات ارزشمندی را پدید آورد و هنوز هم زمان کافی در اختیار دارد تا بیش از آن که هست به مراتب رشد و ترقی دست یابد. از سوی دیگر، حجم وسیعی از نشریات فکری و فرهنگی در گستره اسلامی پدید آمدند که به

رسالت بیدار سازی مبارزه فکری اسلامی، دگرگون سازی گفتمان تمدن اسلامی معاصر و نقد وضعیت جامعه اسلامی پرداختند.

بنابراین برای ما مجموعه‌ای از ادبیات فکری اسلامی شاخص که در گفتمان‌های خویش به موضوعات جدید می‌پردازند، از روش‌مندی‌های علمی برخوردارند، در راه حل‌های خویش منطقی و واقع‌نگر هستند و اصالت خویش را نیز حفظ کرده‌اند، آشکار گردید و گروهی از دانشگاهیان اسلام‌گرا و نسل جدیدی از اندیشمندان اسلام‌گرا به عرصه اندیشه اسلامی وارد شدند که بین اصول‌گرایی و بهره‌وری از علوم و فرهنگ روز جمع کردند و در عرصه اسلامی به میزان بسیاری سهم‌گیری علمی را به خود اختصاص دادند.

۴. نقد و بازنگری: پیدایش بیداری در اندیشه اسلامی، نوگرایی در روش‌ها و پیشرفت در حرکت این اندیشه در صورتی امکان‌پذیر بود که با بازنگری‌ها و نقد اندیشه مسلمانان و گفتمان‌های فرهنگی آنان هماهنگی داشته باشد تا جمود، رسوبات دیرپا، موانع روشی و جنبه‌های منفی از آن زدوده شود. سید محمد حسین فضل‌الله با جرأت بیشتر دعوت کرد باید در حالتی اضطراری به سر بریم تا از سکون و جمود مرده‌ای که بر بسیاری از امور فرهنگی اسلامی سیطره یافته است رهایی یابیم.^{۲۸} کسانی که در گذشته به بهانه سختی، زبان، احتیاط، کمبود وسایل و مانند آن در دست زدن به نقد دچار تردید می‌شدند، پس از این که این بهانه‌ها برداشته شد، اکنون نقد می‌کنند و پس از آن که برخی از پدیده‌هایی که سکوت در برابر آنها جایز نیست - مانند درگیری نظامی بین برخی از گروه‌های اسلام‌گرا، پدیده تکفیر و از اعتبار ساقط کردن جریان‌های اسلامی دیگر، دست زدن به خشونت بی‌جا، سیطره یافتن سنت‌ها به حساب دین و معلق ساختن خرد به چیزهای غیر از آن - بروز پیدا کرد، نقد به صورت ضرورتی انکار ناپذیر درآمد.

تلاش‌های اغلب گفتمان‌های اسلامی معاصر در این دوره به بازنگری‌های فکری در بازسازی، دگرگونی و پیشرفته سازی مفاهیم موجود در آن گذشت؛ از جمله آنها یکی از شاخه‌های گفتمان اسلامی سلفی است که خود را به عنوان مظهر روشنفکری مطرح می‌سازد. برخی از این بازنگری‌ها با روشنی و آشکارا به این کار پرداخته‌اند و برخی دیگر این کار را پوشیده داشته‌اند؛ ولی خرد و حکمت ایجاد می‌کند پس از این همه تحولات و تغییرات بزرگی که در جامعه اسلامی و عرصه بین‌المللی روی داده است، این بازنگری‌ها ثمره دهند.

در این خصوص می‌توانیم برخی از نوشته‌های اسلامی معاصر را که از این پیشرفت و تحول انتقادی در اندیشه اسلامی سخن رانده‌اند، برشمردیم. برخی از این نوشته‌ها عبارتند از: مسائل دشوار

در فقه زن^{۳۹} نوشته شیخ محمد مهدی شمس الدین، بحران عقل مسلمان^{۴۰} نوشته دکتر عبدالحمید ابوسلیمان، میراث فکری ما در ترازوی عقل و دین^{۴۱} نوشته شیخ محمد غزالی، نهضت اسلامی بین تفاوت مشروع و جدایی ناپسند^{۴۲} نوشته شیخ یوسف قرضاوی، خود انتقادی؛ ضرورت خود انتقادی جنبش اسلامی^{۴۳} نوشته دکتر خالص جلیبی و جنبش اسلامی در سایه تحولات بین المللی و بحران خلیج [فارس]^{۴۴} با تنظیم احمد یوسف.

این‌ها نمونه‌هایی از نوشته‌هایی است که به نقد واقعیت‌های اسلامی و بازنگری برخی مفاهیم و مسائل فکری که نیاز به بازنگری و تجدید نظر دارند، پرداخته‌اند. این نوشته‌ها به جهت جدی بودن گفتمان انتقادی و چشم اندازهای آن برای نوگرایی و دگرگونی مورد توجه قرار گرفته‌اند. دنیای امروز به این نوع از نوشته‌های جدی و با جرأت در باب نقد واقعیت‌ها و اندیشه‌هایی که مانع از بیداری مان می‌شوند، آزادی‌مان را به بند می‌کشند، کارآمدی و پویایی خرده‌های مان را متوقف می‌سازند و ما را به سوی منفی‌گرایی، سطحی‌گرایی و پیچیدگی می‌کشاند، نیاز دارد.

۵. به دنبال نوگرایی: کسی که با جزئیات و تحولات جامعه زندگی نمی‌کند، نمی‌تواند نوگرایی را به عنوان یک روش شناختی درک کند و از آن بهره‌گیرد؛ حال آن که جامعه و واقعیت‌های آن با همه توانمندی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تبلیغاتی خود وجود دارد و بر انسان تأثیر می‌گذارد.

نوگرایی بر شالوده اندیشه‌ها، حرکت و روش پیاده سازی آن در جامعه، اولویت‌ها و نظم این اندیشه‌ها تأثیرات روشنی به جا گذاشته است: این که چه اندیشه‌ای باید جلو انداخته شود و یا به تأخیر افتد، فوریت دارد یا باید مرحله بندی شود، باید مقدمات آن فراهم گردد یا این که نیازی به فراهم سازی مقدمات آن نیست، باید تعیینی باشد یا انتخابی.

با شناخت روش قرآن کریم در ایجاد رابطه با جامعه در دوره نزول قرآن، می‌توانیم نوگرایی را به عنوان یک روش تشخیص دهیم. قرآن از ابتدای دعوت تا کامل شدن دین در طول ۲۳ سال نبوت حضرت محمد(ص) به صورت بخشی نازل گردید. از آیه «اقرأ» اولین چیزی که از قرآن نازل گردید تا آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»^{۳۵} آخرین بخش از قرآن که نازل گردید؛ اگر چه برخی از روایات در این باره اختلاف دارند.

بنابراین روشی که قرآن کریم در فرود آمدن آیات آن بر رویدادهای اتفاق افتاده، پیگیری می‌کند، از روش علمی مستحکمی پرده برمی‌دارد که در آن قانون گذاری با حوادث رویداده ارتباط تنگاتنگی دارد. پس با دگرگون شدن اوضاع و تغییر شرایط جامعه اسلامی، قرآن کریم با توجه به نیازهای

دعوت اسلامی و جامعه اسلامی و ویژگی‌های گفتمان‌ها، شرایط و نیازمندی‌های آن پاسخ لازم را ارائه می‌داد. به نحوی که در علوم قرآنی، علم مکی و علم مدنی تشخیص داده شده است. معروف است که قرآن کریم در دوران دعوت، هیچ‌گونه خلأ قانون‌گذاری باقی نگذاشت و آن را برطرف ساخت، همه مشکلات را رفع کرد، همه رویدادهای حیرت‌انگیز را روشن ساخت و به همه نیازها پاسخ مناسب ارائه کرد.

آنچه امروز شاهد آن هستیم این است که اندیشه اسلامی در مقایسه با دو دهه پیش از این، بسیار نوگراتر است، زیرا امروز خود را به جامعه نزدیک‌تر می‌بیند و به زمان و مکان، شرایط و مقتضیات آن آگاه‌تر می‌یابد. امروز اندیشه اسلامی در جایگاهی قرار دارد که به واقعیت نزدیک‌تر است. اکنون این اندیشه فراگیرتر گشته و گام‌های بیشتری به سوی نوگرایی برداشته است. ما این مسأله را در ایران به خوبی لمس می‌کنیم، زیرا اندیشه اسلامی نه تنها به واقعیت نزدیک است، بلکه حرکت جامعه را رهبری می‌کند. بنابراین اندیشه اسلامی در ایران در عرصه‌های گوناگون فکری، قانونی و قانون‌گذاری، به سرعت به سوی نوگرایی حرکت می‌کند؛ در گستره فقه، نقش و مفهوم زمان و مکان در مبانی فقهی مطرح گردیده است. در تفسیر قرآن نیز همین اتفاق رخ داده و جنبش نوگرایی ادامه یافته است، ولی مهم پیگیری آن است. به صورت کلی، اندیشه اسلامی، امروز نوگراتر از هر زمان دیگر است و نوگرایی تحولی است که متوقف نمی‌گردد.

۳. تحولات اندیشه اسلامی؛ اندیشه‌ها و مفاهیم

منظور از این تحولات، تحولات عمومی‌ای است که به شالوده شناختی اندیشه اسلامی و روش‌های عمومی آن ارتباط دارند. اما تحولاتی که با پویایی اندیشه‌ها و نوع دل‌مشغولی‌های فرهنگی اندیشه اسلامی در گستره مفاهیم و در دوره‌ای که ما به تاریخ نگاری آن پرداخته‌ایم، مربوط می‌شود خود به بررسی و تأملی جداگانه نیازمند است. معیاری که ما در جهت تعیین نوع این تحولات برگزیده‌ایم همان حجم وسیع پرداختن به یک موضوع، به صورتی شاخص و با روشی جدی است که تحولات جامعه را با دو عنصر زمان و مکان و تحولات اندیشه را در مسیر نوگرایی و دگرگونی مد نظر قرار می‌دهد. این تحولات جزئی از همان تحولات عمومی است، اما در برخی جزئیات خود با تحولات عمومی تفاوت می‌کند. بنابراین چیزی که در این شرایط اولویت دارد ممکن است اولویت خود را در شرایطی دیگر از دست بدهد و جای خود را به توجه جدیدی بدهد؛ با این حال امکان دارد که در بیشتر شرایط، نوع و ماهیت رابطه خود با شرایط و متغیرات آن را حفظ کند. تحولاتی که خط روندهای جدید یا قدیمی را تشکیل می‌دهند در اندیشه اسلامی معاصر از گذشته تفاوت می‌کنند.

۱. **نوسازی و دگرگون سازی اندیشه انقلابی:** کسانی که به جنبش اسلامی پرداخته و درباره آن می‌اندیشند، در این دوره بیش از دوره‌های گذشته، ضرورت نوسازی جنبش اسلامی و اندیشه انقلابی اسلامی را درک کرده‌اند؛ به ویژه پس از آن که شرایط و اوضاع دگرگون شد و برخی تغییرات درونی مانند گذار از مخفی کاری به کارهای علنی، از کار گروهی به کارهای مردمی، از فعالیت‌های فرهنگی به سیاسی، از فعالیت‌های محدود به فعالیت‌های گسترده، از مخالفت منفی به مخالفت مثبت در برخی عرصه‌ها و از درگیری به گفت‌وگو در جنبش اسلامی به وجود آمد. علاوه بر آن، نسل جدیدی از قابلیت‌های جوان به عرصه جنبش اسلامی وارد شدند و کارهای اساسی را در این جنبش برعهده گرفتند و همین طور نسل جدیدی از جنبش‌های اسلامی پدید آمدند که بر خلاف گذشته از مشکلات جنبش‌های اسلامی سنتی یا قدیمی عبور کردند.

باورهای امروزی بیش از هر زمان دیگری بر ضرورت نوسازی و ارزیابی اندیشه انقلابی اسلامی تأکید می‌ورزند. استاد محمد فرید عبدالخالق، از اعضای سابق اخوان المسلمین مصر، می‌گوید: «گرفتاری مبارزه اسلامی در این زمان ویژگی خاصی دارد. این گرفتاری پیش از آن که مشکلی رفتاری و عملی باشد، یک گرفتاری فکری است».^{۳۶} استاد جاسم مهلهل الیاسین از جنبش قانون اساسی کویت معتقد است: «یکی از بحران‌هایی که دامنگیر جنبش‌های اسلامی گشته است، بحران اندیشه انقلابی است که دچار جمود و توقف گردیده است، به نحوی که این اندیشه نمی‌تواند خود را از این بحران بیرون برد».^{۳۷}

استاد موسی ابومرزوق، از جنبش فلسطینی حماس، از این بحران به عنوان اندیشه رنج یاد می‌کند و معتقد است اندیشه انقلابی اسلامی در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد با عکس العمل‌هایی نشان‌دار گردید که سال‌های رنج و ابتلا، آن را به وجود آورده بود؛ از این رو اندیشه رنج رشد یافت که تاکنون از آن در رنج هستیم. به همین دلیل بسیاری از راه حل‌ها و طرح‌های کنونی اندیشمندان معطوف به همین اندیشه است که می‌کوشند این اندیشه را تغییر دهند یا آن را به سویی بکشانند که از این اندیشه عبور کند و مبانی انقلابی جدیدی را پایه‌گذاری نماید.^{۳۸}

دکتر حسن الترابی و استاد راشد الغنوشی از کسانی‌اند که برای نوسازی جنبش اسلامی اقدام و در این باره تأمل کرده‌اند و به صورت مشترک کتابی را با عنوان جنبش اسلامی و نوسازی^{۳۹} نگاشته‌اند. منظور از نوسازی در این کتاب، تبلور اندیشه انقلابی جدیدی است که از اندیشه اخوان المسلمین در دو مرحله حسن البنا [۱۳۲۴ - ۱۳۷۰ هـ/ ۱۹۰۳ - ۱۹۴۹ م] و سید قطب [۱۳۲۴ - ۱۳۸۶ هـ/ ۱۹۲۳ - ۱۹۶۶ م] اندیشه‌ای که برای سال‌های طولانی بر نهضت اسلامی شرق و غرب سیطره داشت و

اندیشه ابوالاعلی مودودی [۱۳۲۱ - ۱۳۹۸ هـ / ۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م] با فراتر نهاده بود. کتاب جنبش اسلامی؛ دغدغه‌ها و مشکلات* به همین منظور نوشته شده و در مقدمه آن آمده است: «کارآمدی این تأملات به این است که یکی از ابزارهای انگیزش فکری باشد که برای نظام فکری برنامه‌ریزی می‌کند. نظامی که می‌کوشد روش جدیدی را برای جنبش اسلامی ابداع کند».^{۴۰} کتاب جنبش اسلامی، چشم انداز آینده (مقالاتی در باب خود انتقادی) با تنظیم و مقدمه دکتر عبدالله نفیسی نیز^{۴۱} همین گونه بوده و مشتمل بر چهارده مقاله از اندیشمندان و رهبران اسلامی است. نشست «اندیشه انقلابی اسلامی و راه‌های نو سازی آن» با گستره‌ای بیشتر در چارچوب طرح «نوآمدهای اندیشه اسلامی و آینده» از هشتم تا دهم فوریه ۱۹۹۳ تحت نظارت دبیر خانه اوقاف کویت در کویت تشکیل گردید. با این حال اندیشه انقلابی اسلامی برای رسیدن به سیمای پیشرفته‌ای از جنبش اسلامی جدید، هنوز به نو سازی‌ها و دگرگونی‌هایی نیازمند است.

۲. آزادی‌های عمومی و حقوق بشر: اندیشه اسلامی به مسائلی مانند آزادی‌های عمومی و حقوق بشر به عنوان مسائل فکری، سیاسی، قانونی جدید و قدیم پرداخته است. سابقه این مشغولیت به عنوان یک تحول و پیشرفت فکری به نیمه اول دهه هشتاد باز می‌گردد. در نیمه دوم همین دهه این اهتمام به صورتی شاخص سیری صعودی یافت، چه در برخی از جوانب نظری مانند نگارش، نشر و تشکیل نشست‌ها و چه در برخی از اقدامات عملی از طریق تشکیل برخی کمیته‌های حقوقی یا نزدیکی همکاری با سازمان‌های حقوقی بین‌المللی. پیش از آن در نیمه دوم دهه هفتاد برخی نوشته‌های اسلامی در این باره وجود داشت، ولی بسیار محدود و غیر معتابه بود. استاد حسن توفیق ابراهیم در بررسی توصیفی حقوق بشر در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی و برخی نشریات عربی با تأکید ویژه بر مصر،^{۴۲} از این تحول در اندیشه اسلامی معاصر پرده برمی‌دارد. طبق تحقیق او تعداد نسبتاً زیادی از کتاب‌ها به حقوق بشر در اسلام پرداخته‌اند.

عوامل و انگیزه‌های بسیاری باعث توجه و اهتمام اندیشه اسلامی به مسائلی چون آزادی‌های عمومی و حقوق بشر شد، یکی از مهم‌ترین عوامل این بود که در خلال سال‌های گذشته اسلام از سوی گرایش‌های دیگر بیشترین گرفتاری را در این باره متحمل گردیده بود. از سوی دیگر، این مسائل مورد توجه همه جهان قرار گرفت و با وجود نقض حقوق بشر و محدود سازی آزادی عمومی در جهان، حضور همیشگی خود را بر جهان تحمیل کرد. تشکیل نشست‌های اسلامی متعدد درباره این

* این کتاب با نام کیمیای نظر به فارسی ترجمه شده است.

موضوع در خلال دوره‌ای که بدان اشاره کردیم بر موضوعات دیگر پیشی گرفت. این امر بر این نکته تأکید می‌ورزد که اندیشهٔ اسلامی به این مسأله حیاتی و انسانی توجه داشته و نیاز به چنین توجه گسترده‌ای را احساس می‌کند.

۳. مسائل حکومت و دولت در اسلام: در گذشته مسائل حکومت و دولت در اسلام جایگاه مهمی در اندیشهٔ اسلامی نداشت و همواره موضوع درجه دومی به شمار می‌آمد و بیشتر اوقات مطرح شدن آن به داشتن ارتباط با موضوعات دیگر مربوط بود و نوشته‌هایی که در دوره‌های گذشته به این موضوعات پرداخته‌اند با توجه به اهمیتی که این موضوعات داشته‌اند فاقد ارزش معرفتی‌اند. یکی از عوامل اساسی عدم رغبت به این مسائل، جدایی بین علما و دولت بود که یکی از پیامدهای آن خارج شدن موضوع دولت از محدودهٔ بحث‌های فقهی و قانون‌گذاری بود؛ از این رو پرداختن به این مسائل به حیطةٔ دولت ستمگر و جائز و با توجهی اندک محدود گردید، زیرا بر دولت‌های موجود در سرزمین‌های اسلامی، عنوان دولت اسلامی صدق نمی‌کرد و آنها نیز خود را با این عنوان وصف نمی‌کردند؛ از این رو عنوان دولت اسلامی از فرهنگ واژه‌ها ناپدید گردید.

با پیدایش دولت‌های اسلامی و رشد دعوت‌های خواهان دولت اسلامی و اجرای شریعت اسلامی، این مسائل مورد ابتلای حقیقی پیدا کرد و انگیزه‌های حقیقی و عملی برای پرداختن به موضوع‌های حکومت، دولت و حاکمیت در اسلام تبلور یافت و نوشته‌های بسیاری در این زمینه پدید آمدند. اینها از تحول و رشد اندیشهٔ اسلامی معاصر خبر می‌داد. بی‌تردید در این زمان پیدایش دولت‌هایی که راه حل اسلامی را پذیرفته‌اند تحول بزرگی به شمار می‌آید. عظمت این تحول تکان‌های شدیدی در اندیشهٔ اسلامی و فقه اسلامی به وجود آورد؛ به خصوص در اندیشهٔ شیعی که تحولات بنیادینی را در این زمینه شاهد بود. بارزترین این تحولات اساسی عبارتند از:

۱- از گذشته در اندیشه و فقه شیعی این نظریه مطرح بود که در عصر غیبت امام مهدی (عج) به پا داشتن دولت اسلامی مشروعیت ندارد و تنها امام زمان (عج) است که باید این دولت را به پا دارد. اکنون از چنین نظراتی که به منفی‌گرایی و ناامیدی تمایل دارند، چشم پوشی شده و قابل بازگشت نیستند.

۲- تبلور نظریهٔ ولایت فقیه: این نظریه یکی از مهم‌ترین نظریات اندیشهٔ سیاسی اسلامی شیعی است که امروزه مطرح شده است و در بررسی‌های فقهی و پژوهش‌های سیاسی به صورت مشخص و فراوان به آن پرداخته می‌شود. برای مدت‌های طولانی به این نظریه پرداخته نمی‌شد و به آن دعوت نمی‌شد. امام خمینی علیه السلام این نظریه را در درس‌های فقهی خود در نجف اشرف مطرح کرد و پس از آن

تحت عنوان حکومت اسلامی گرد آوری گردید و امام علیه السلام با جدیت فراوان از آن دفاع کرد. این نظریه در آن زمان بر خلاف امروز، با اهتمام بسیاری مواجه نگردید، ولی این نظریه چشم اندازهای گسترده‌ای را در باب رابطه فقها و علما با حکومت و دولت گشود؛ ارتباطی که برای مدت‌های طولانی از اندیشه سیاسی شیعی ناپدید شده بود. البته هنوز درباره این نظر، کشمکش‌های فقهی، قانونی و سیاسی وجود دارد؛

۳- اکنون در پژوهش‌های فقهی شیعی به موضوعات گوناگون دولت می‌پردازند؛ در حالی که در گذشته این بحث‌ها همواره پیرامون دولت جائز و ستمگر دور می‌زد و در نبود دولت اسلامی، همه احکام دینی طبق عناوین مذکور تعیین می‌گردید. به جهت ضعف اعتقاد محافل اسلامی به برپایی دولت اسلامی و این که هیچ یک از دولت‌های موجود در جهان اسلام و دنیای عرب ادعای حکومت اسلامی نداشتند، این عنوان از دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی عربی گرفته شده بود. با برپایی دولت اسلامی، احکام فقهی بسیاری که متوقف و معطل مانده بود، مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت و همراه با آن مباحث فقهی، اصولی و حقوقی جدیدی پا گرفت.

یکی از تحولات بسیار بزرگ در این جنبه، دعوت برخی از گروه‌های اسلامی به دولت اسلامی از طریق نظام دموکراسی و صندوق‌های رأی‌گیری، فراهم آوری برنامه‌های سیاسی از سوی گروه‌های اسلامی، عینیت بخشیدن به راه‌های عملی قانون اسلامی و گرایش به مشارکت سیاسی با نظام‌های موجود بود؛ بنابراین، توجه به مسائل حکومت، دولت و حاکمیت در اسلام را گسترش داد.^{۴۳}

۴. اسلامی کردن شناخت: هنگامی که برخی از فرهیختگان دانشگاهی مسلمان به علوم اجتماعی و انسانی که بخشی از بررسی‌ها و تخصص‌های علمی آنان بود، نزدیک شدند، دریافتند که این علوم در پیشرفت، رشد، نوسازی و تحول جامعه اهمیت دارد. آنان به این نکته حساس‌تر دست یافتند که اندیشه اسلامی از دانش‌هایی که فرهنگ اروپایی بر آن‌ها سیطره دارد و اروپا آن را به عنوان علوم انسانی و جهانی ارائه می‌کند، بیگانه است. غرب با تسلط خود بر این علوم اساسی، پس از آن که این علوم روش‌های آموزش عالی و تخصص‌های دانشگاهی شدند، حساس‌ترین نقش‌های فرهنگی خود را ایفا کردند، اینان ضروری دیدند که این علوم را فرا گیرند، پس از آن کوشیدند تا آن بخشی از میراث اسلامی را که ارتباط مستقیم با این علوم دارد، کشف کنند و معارف اسلامی برگرفته از قرآن و سنت را در موضوعات این علوم وارد کنند. این توجه بعدها به یک تلاش شناختی بسیار مهم تبدیل گردید؛ به ویژه تلاشی که «مرکز جهانی اندیشه اسلامی» در واشنگتن دنبال کرد. اسلامی کردن شناخت و اصلاح روش‌های اندیشه اسلامی از مسائل معرفتی مهمی است که فعالیت‌های این مرکز

از طریق روش علمی اسلامی درباره آنها تمرکز یافته است.

به اعتقاد من، یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها، اجتهاد و نوسازی نظام معرفتی اسلام و روشمندی علمی اسلامی و نوسازی در عرصه‌های علوم انسانی است. علمی که در شیوه علمی اسلامی، برای آنها مبنایی اسلامی، اصیل، جدید، عمیق و علمی نمی‌یابیم. این شیوه جز با ریشه‌دار ساختن این علوم و فراگیری آن کامل نمی‌شود. اگر این ریشه‌دار سازی به وقوع نپیوندد، ضعف آشکاری در نظام شناخت اسلامی در جنبه‌های نظری و اجرایی پدیدار می‌گردد. از سوی دیگر، در انجام این عمل تأخیر بسیاری کرده‌ایم و پیامدهای این تأخیر در تجاری آشکار شد که در آنها قوانین و ارزش‌ها بر واقعیت‌های عملی پیاده گردید؛ در حالی که فرهنگ اسلامی همان فرهنگ علوم اجتماعی و انسانی است؛ زیرا فلسفه فرهنگ اسلامی همان انسان، جامعه و تمدن است، با این حال عمیق‌ترین نقصی که دانش اسلام‌گرایان داشت، همان کمبود آشکار در علوم اجتماعی است که باعث تزلزل و خلل در نظام روشی و شالوده شناخت اسلامی گردید.^{۴۴}

با همه اینها، سخن گفتن از اسلامی کردن شناخت هنوز هم با بی‌رغبتی رو به رو می‌شود؛ از این رو اگر کسانی این مسأله را در سخنرانی یا مقاله‌ای مطرح سازند، ده‌ها صدای اعتراض بلند می‌شود که شناخت را با اسلامی کردن چه کار؟ زیرا شناخت، منبع آن هر چه باشد، یکی است و به تمام افراد بشر با همه ملل و فرقه‌های گوناگون تعلق دارد. آیا می‌خواهید اسلام را در همه چیز به زور جا دهید! در حالی که حقیقت علوم از تلاش‌های تجربی انسان بیرون نیست و تخصص‌های افراد و جوامع در جنبه‌های گوناگون زندگی بر روش‌های علمی مشخص و ثابتی استوار است که دین و مذهب دانشمند در آن تأثیری ندارد، پس چرا اسلام را با آن درمی‌آمیزید؟ حال آن که اسلام دینی است که فقط رابطه فرد با پروردگارش را تعیین می‌کند و رفتار او را پیراسته می‌سازد، ولی شناخت، میراث انسانی مشترکی است که تحول و جهانی بودن از ویژگی‌های آن است. ممکن است بدون درک حقیقت طرحی که ما بدان معتقدیم، این مشکل به یک ناتوانی تبدیل شود؛ یعنی نتواند بین علم و خاستگاه‌ها، اهداف، حکمت و ارزش‌هایی که چپاول فرهنگی به جای گذاشته است، تمییز دهد. همین طور این بی‌رغبتی و کراهت بین علم و فرهنگ تفاوتی قائل نیست و نمی‌تواند بین چیزی که خنثی، نظری و قطعی بوده و چیزی که جانبدارانه، رفتاری و متحول است، تمییز دهد. اینها تفاوتی است که بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی وجود دارد.^{۴۵}

این روش در اندیشه اسلامی معاصر توجهات گوناگونی را در پی داشته است. کسانی هستند که بر اسلامی کردن ادبیات، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و سایر علوم انسانی و اجتماعی تأکید می‌کنند. اگر این بررسی‌ها به ضوابط علمی و قوانین روشی پای‌بند باشند، حساسیتی که برخی در

درباره اسلامی کردن این علوم مطرح می‌کنند، ضرورتی نخواهد داشت. این بررسی‌ها با همه کلی بودنشان خلأهای مهمی را در نظام اندیشه اسلامی پر ساخته است.

۵. طرح تمدنی: یکی از مفاهیمی که به صورت گسترده در گفتمان‌های اسلامی معاصر مطرح شده، مفهوم «طرح تمدنی» است. برخی، از این مفهوم به عنوان یک چشم انداز و بعضی به عنوان یک چالش یاد کرده‌اند و برخی دیگر برای عینیت سازی، مشخص کردن معنا و مؤلفه‌های معرفتی آن به گفت‌وگو درباره آن دعوت می‌کنند.

اگر سابقه تاریخ تحولات اندیشه در جهان اسلام را بررسی کنیم درمی‌یابیم که در دوره‌های تاریخی خاصی، اندیشه‌های بزرگی استیلا داشته‌اند. این اندیشه‌های بزرگ ارتباط محکمی با ماهیت دوره، نوع متغیرهای موجود در آن و گرایش‌های تأثیرگذار بر آن داشته‌اند. با حرکت سید جمال الدین افغانی در نیمه دوم قرن نوزدهم، مفهوم «جامعه اسلامی» بروز یافت. این مفهوم بازتاب جدایی‌ها و تفرقه‌هایی بود که دامنگیر جهان اسلام بود. در نیمه اول قرن بیستم، مفهوم «فراگیر بودن اسلام» مطرح گردید. اسلام‌گرایان مصر با توجه بسیار از این مفهوم سخن می‌راندند. این مفهوم در واکنش به فروپاشی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ و مطرح شدن جدایی دین از سیاست، جامعه و دولت مطرح شد. در نیمه دوم قرن بیستم، مفهوم «راه حل اسلامی» بروز یافت. این مفهوم پس از شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و در واکنش به عقب‌گرد ایدئولوژی‌های فکری مطرح گردید، زیرا دولت‌های نوپای عربی پس از استقلال، تفکر کمونیسم، لایسیسم و مانند آن را پذیرفتند. با پیدایش خیزش‌های اسلامی در دهه هشتاد و تبلور مفهوم دولت اسلامی، مفهوم «طرح تمدنی» بروز یافت. این مفهوم همان جزئی ساختن روش‌های راه حل اسلامی و ارائه اسلام به عنوان یک طرح تمدنی است.^{۴۶} بی‌تردید استیلاي این مفهوم در این زمان، نشانه‌هایی دارد که با محتواهای این مفهوم و آرمان‌های اندیشه اسلامی در این زمان مرتبط است.

۴. اندیشه اسلامی؛ چالش‌ها و موانع

در کنار تحولات معاصر، برخی اندیشه‌ها و مسائلی وجود دارند که اندیشه اسلامی به آنها نپرداخته است، زیرا در برخی حالات راه را به خطا برده، در حالاتی دچار توقف گردیده و در بعضی حالات به خوبی بی‌اعتنا شده است. بنابراین شایسته است کسانی که به اندیشه اسلامی می‌پردازند درمان‌های تازه‌ای برای این مسائل ارائه کنند. پیش از پرداختن به این مسائل، باید به پدیده‌ای اشاره کنیم که همزمان با آغاز دهه هشتاد و پیدایش تحولات پی در پی، بر فعالیت اندیشه اسلامی و تحولات آن

تأثیراتی را به جای گذاشت. و آن از دست دادن گروهی از نخبگان جهان اسلام بود که تأثیرات فکری مهمی بر تحولات اندیشه اسلامی در ارتباط با متغیرهای جدید و رویدادهای تازه داشتند: دکتر علی شریعتی (۱۹۷۷م)، شیخ ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹م)، شیخ مرتضی مطهری (۱۹۷۹م)، سید محمد باقر صدر (۱۹۸۰م)، سید حسن شیرازی (۱۹۸۰م) و سید موسی صدر (۱۹۸۰م). این اندیشمندان با داده‌های فکری مبرز و اساسی خویش شناخته شدند و تأثیر فکری روشنی بر جهان اسلام داشتند؛ زیرا آنان از جمله پرچم داران بیداری، نوسازی و اصلاح امت اسلامی بودند. آنان در حالی جهان اسلام را ترک کردند که جهان اسلام بیشترین نیاز را به آنان داشت ولی قضای الهی همین بود. از جمله مسائلی که چالش‌هایی را در برابر اندیشه اسلامی معاصر نشان می‌دهد و نیاز دارد که مورد توجه بسیار و بررسی عمیق و توجه شناختی قرار گیرند، عبارتند از:

۱. تا کنون همه تحولاتی که بر اندیشه اسلامی معاصر گذشته است به فرهیختگان و پردازندگان به مسائل اندیشه و فرهنگ اختصاص دارد که با این تحولات آشنا بوده و با آن تعامل داشته‌اند؛ از این رو این تحولات از عموم مردم و فهم آنان به دور ماند و سبب گردیده که این تحولات از بالندگی بیشتر بازمانند. یکی از مهم‌ترین مشکلات و موانع در جامعه و اندیشه اسلامی نیز همین است؛ یعنی علما و اندیشمندان در مقایسه با جمعیت بسیار مردم نسبت ناچیزی را تشکیل می‌دهند. این نقیصه شکاف عمیق و گسترده‌ای پدید می‌آورد که به بیداری اندیشه و فرهنگ در جهان اسلام آسیب می‌زند. از سوی دیگر، تحولات اندیشه اسلامی نتوانست توجه و همکاری دولت، مؤسسات دولتی، برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های دولتی را به خود جلب کند. از این رو از بالندگی و کارآمدی فرهنگی این تحولات در جهت رشد و پیشرفت جامعه و دولت در جهان اسلام استفاده‌ای نمی‌شود.

۲. مسائل مربوط به زن در اندیشه اسلامی، به ویژه پس از آن که عرف‌ها، سنت‌ها، میراث‌ها و افسانه‌ها وارد آن شدند، هنوز هم از اتهامات سختی رنج می‌برد و وضع به گونه‌ای شده که بسیار مشکل می‌توان دیدگاه اصیل اسلام درباره زن و مسائل آن را تشخیص داد. زن مسلمان در جامعه‌ای که در آن به سر می‌بریم، چیزی که او را به سوی رشد و بیداری تشویق کند و بر بیداری و پیشرفت سراسر جامعه تأثیرگذار باشد، نمی‌یابد.

۳. از مهم‌ترین معایب اندیشه اسلامی، مسائلی است که در گفت‌وگو، تعدد و اختلاف در داخل جامعه اسلامی بروز می‌یابند. تاکنون این مسائل تشنجات شدیدی را در جامعه اسلامی دامن زده که بسیاری از نزدیک شدن به آن احساس رنج و ترس می‌کنند. در حالی که این مشکل از گرایش‌های دیگر برداشته شده و گفت‌وگو با آنها صورت می‌گیرد؛ مانند گفتمان اسلام‌گرا - مسیحی، گفتمان اسلام‌گرا - ملی‌گرا یا حتی گفتمان اسلام‌گرا - لایبک. ولی این به معنای پرهیز کردن از این گفت‌وگوها

یا اعتراض به آنها نیست. هدف ما این است که از حساسیت‌ها و تشنجاتی که درباره گفتمان اسلام‌گرا - اسلام‌گرا وجود دارد، پرده برداریم. این امر سبب شده که برخی از این قضایا روی‌گردان شوند. در باب تکثر، حق تعدد و اختلاف را برای جریان‌های اسلامی دیگر قائل نیستیم. یعنی حق خردورزی، اندیشه و اجتهاد را از آنان سلب کرده‌ایم. بر این مسائل، جدایی فرهنگی بین اندیشمندان اسلام‌گرای سنی و شیعه را نیز باید افزود؛ زیرا برای برخی مانعی وجود ندارد که از فرهنگ غرب بگیرند تا این که از اندیشه شیعه بگیرند یا شیعه از اندیشه سنی استفاده کند. برخی با این مسأله با سختی بسیار برخورد می‌کنند.

۴. مسائل آموزش و پرورش، آموزش عالی و پژوهش‌های علمی در سرزمین‌های عربی و اسلامی از جدی‌ترین دغدغه‌ها و مشکلاتی است که لازم است اندیشه اسلامی مورد توجه قرار دهد، زیرا ما هنوز از آموزش و مبارزه با بی‌سوادی در حد پایینی حمایت می‌کنیم و پس از این همه سال نتوانسته‌ایم بی‌سوادی را ریشه‌کن کنیم. این امر اقتضا می‌کند که آگاهی و دیدگاه مردم را در نحوه برخورد با علم بالا ببریم. بسیار شگفت‌انگیز است که آموزه‌های دینی ما در خصوص علم و آموزش با وضعیت ما در زمینه‌های آموزش و پرورش تناقض کلی دارد و ما قدمی به سوی علم و تمدن برنداشته‌ایم.

۵. مسائل رشد و توسعه از موارد دیگری است که باید اندیشه اسلامی مورد توجه قرار دهد، زیرا فقر، محرومیت و تنگدستی از خطرناک‌ترین مشکلات اجتماعی و اقتصادی در کشورهای عربی و اسلامی است.

۶. در حالی که دنیا به اسلام می‌پردازد و کسانی می‌خواهند چهره اسلام را واژگونه نشان دهند و جهان را از رشد و پیشرفت اسلام بترسانند، ما نتوانسته‌ایم اسلام را به جهانیان عرضه کنیم. در این زمینه مسأله رابطه غرب و اسلام، گفت‌وگو و شناخت تمدن‌ها پدید آمده است. معضل رابطه غرب و اسلام یکی از بزرگ‌ترین مسائل فکری و تمدنی در سطح جهان است. در کنار اینها، مشکل تعامل با میراث‌ها، بحران عقب ماندگی و بحران فرهنگی از اموری است که باید اندیشه اسلامی معاصر مورد توجه قرار دهد.

نتیجه‌گیری پایانی این است که ما در دوره‌ای قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم آن را مرحله تازه‌ای در روند اندیشه اسلامی بنامیم. در این مرحله، تحولات و متغیرهای گوناگون از هر سوی اندیشه اسلامی را احاطه کرده‌اند و آن را مجبور می‌سازند که بر مشغولیت‌های خود بیفزاید و روش‌های خود را بازسازی کند تا بتواند رویدادهای جدیدی را که از هر سو آن را احاطه کرده‌اند و برخی آن را خلأگاه گسترده نامیده‌اند، فرا بگیرد و توانمندی‌های اجتهادی و نوسازی خود را که حضور آن را پس از

مدت‌ها غیبت تضمین می‌کند، به حرکت درآورد. نتیجه دیگر این که اندیشه اسلامی راه حرکت را در پیش گرفته است؛ در برخی جنبه‌ها رو به پیشرفت نهاده و در برخی جهات دیگر راه خطا را در پیش گرفته است؛ اما هنوز وظایف بسیاری انتظار آن را می‌کشند، برخی از اینها از گذشته به جا مانده‌اند و برخی دیگر حاصل رویدادهای جدیدند و برخی دیگر چالش‌ها و دورنماهای آینده هستند. من به صورت قاطع نمی‌توانم بگویم که توانسته‌ام به همه تحولات اندیشه اسلامی و روند جدید آن یا چالش‌ها و موانع بر سر راه آن پردازم، ولی معتقدم که به مسائل اساسی و مهم این تحولات پرداخته‌ام.

پی‌نوشت‌ها

۱. جمعی از پژوهشگران، صدام الحضارات (بیروت: مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۹۹۵م) ص ۲۵ - ۸۴.
۲. ادوارد سعید، (سخنرانی)، «صراع الحضارات أو خلافات في التعريف»، نشره الحياة، ش ۱۱۶۸۶ (۱۷ فوریه ۱۹۹۵م).
۳. این کتاب در بیروت بدون ذکر ناشر و به دست م. محمد مصطفی مازح در ۱۹۹۳م، منتشر شده است.
۴. صدام الحضارات، ص ۵۷ - ۶۳.
۵. این کتاب را انتشارات دارالایمان بیروت با ترجمه عبدالمجید بارودی، در ۱۹۸۳م به عربی ترجمه کرده است.
۶. این کتاب را انتشارات دارالشروق قاهره با همکاری مجله النور کویتی و انتشارات آلمانی در ۱۹۹۴م منتشر کرده است.
۷. قیس جواد العزاوی، «قراءة في تقرير فرنسي عن العلاقات الدولية الجديدة»، نشره الحياة، ش ۱۱۷۹۸ (۱۲ ژوئن ۱۹۹۵م).
۸. شوقی أبوخلیل، الاسقاط في مناخ المستشرقين و المشرین (بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۹۹۵م) ص ۱۰. نگاه کنید به: The new York Times Intenational, Wednesday, January 32, 1991.
۹. زکی میلاد، الحركة الاسلامية و المنهج الحضاري (بیروت: دارالبيان العربي، ۱۹۹۱م) ص ۲۵.
۱۰. راشد الغنوشي، محاور اسلامية (خرطوم: بيت المعرفة، ۱۹۸۹) ص ۲۷.
۱۱. سالم حمیش، الاستشراق في أفق انسداده (رباط: منشورات المجلس القومي للثقافة العربية، ۱۹۹۱) ص ۷.
۱۲. المستقبل العربي، چاپ لبنان، ش ۱۰۸ (فوریه، ۱۹۸۸).
۱۳. صالح بن حمد الصقري، (تهیه) مرکز دراسات الشرق الاوسط في الغرب و اهتمامها بالمسلمين، مقدمه ای بر کنفرانس «المسلمون في الغرب» که در سال ۱۹۹۳م در لندن منعقد گردید. نگاه کنید: به نشره الشرق الاوسط (چاپ لندن: ش ۵۴۴۸، ۱۹۹۳/۱۰/۲۸م).
۱۴. نشره الحياة، ش ۱۱۷۹۰۳ (۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵م).
۱۵. همان، ش ۱۱۷۹۰ (۳ ژوئن ۱۹۹۵م).
۱۶. درباره این آرا و مناقشات، ر.ک: زکی میلاد، «السة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث»، المنهج و أزمة النقد الاسلامي»، نشریه البصائر، چاپ لبنان، سال چهارم، ش ۸ (تابستان ۱۹۹۲م).

۱۷. أحمد ناصر، الثقافة الرسالية (بيروت: دار التوجيه الاسلامي، بی تا) ص ۳.
۱۸. راشد الغنوشي، الحريات العامة في الدولة الاسلامية (بيروت: مركز مطالعات وحدت عربي، ۱۹۹۳ م) ص ۱۴۲.
۱۹. قيس خزل العزاوي، الفكر الاسلامي المعاصر نظرات في مساره و قضاياها (بيروت: دار الرازي، ۱۹۹۲ م).
۲۰. طه جابر العلواني، الأزمة الفكرية المعاصرة تشخيص و مقترحات علاج (واشنطن: مركز جهاني انديشة اسلامي، ۱۹۹۳ م).
۲۱. منير شفيق، الفكر الاسلامي المعاصر و التحديات (بيروت: دار الناشر، ۱۹۹۱ م) ص ۳۰.
۲۲. زكي الميلاد، الفكر الاسلامي بين التأصيل و التجديد (بيروت: دار الصفاة، ۱۹۹۴ م).
۲۳. طه جابر العلواني، اصلاح الفكر الاسلامي: ورقة عمل (واشنطن: مركز جهاني انديشة اسلامي، ۱۹۹۱ م).
۲۴. يوسف قرضاوي، مدخل لدراسة الشريعة الاسلامية (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳ م).
۲۵. مرتضي مطهري، احياء الفكر الديني (بيروت: دار التعارف، ۱۹۸۹ م).
۲۶. سيد محمد تقوي مدرسي، التشريع الاسلامي مناهجه و مقاصده (تهران: انتشارات مدرسي) ج ۲.
۲۷. حسن الترابي، تجديد أصول الفقه اسلامي (بيروت: دار الجليل، ۱۹۸۰ م).
۲۸. نشره السفير، چاپ لبنان، سال ۲۳، ش ۷۲۲۴ (دوشنبه ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ م).
۲۹. محمد مهدي شمس الدين، مسائل حرجة في فقه المرأة (بيروت: مؤسسة بين المللي مطالعات، ۱۹۹۴ م).
۳۰. عبدالحميد ابوسليمان، أزمة العقل المسلم (واشنطن: مركز جهاني انديشة اسلامي، ۱۹۹۲ م).
۳۱. محمد غزالي، تراثنا الفكري بين ميزان العقل و الشرع (قاهره: دار الشروق، بی تا).
۳۲. يوسف قرضاوي، الصحة الاسلامية بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵ م).
۳۳. خالص جليبي، في النقد الذاتي: ضرورة النقد الذاتي للحركة الاسلامية (بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۹۸۵ م).
۳۴. كتاب حاصل مجموعه نشست هاي است كه تحت نظارت مركز جهاني انديشة اسلامي با همكارى مؤسسه مطالعات المتحدة در ۱۹-۲۱ ژوئن ۱۹۹۲ م در واشنگتن تشكيل و به وسيله احمد يوسف تنظيم گرديد.
۳۵. مائده (۵).
۳۶. نشست «اتجاهات الفكر الاسلامي المعاصر»، - بحرين ۲۲ - ۱۹۸۵/۲/۲۵ م، كتاب از سوى مكتب التربية العربي لدول الخليج، در سال ۱۹۸۷ م منتشر گرديد (ص ۴۴۹).
۳۷. «الفكر الحركي الاسلامي و سبل تجديده» بحث ها و تحليل هاي نشست دوم مستجدات الفكر الاسلامي والمستقبل (كويت: ديبر خانه اوقاف، ۱۹۹۳ م) ص ۳۱۱.
۳۸. الحركة الاسلامية في ظل التحولات الدولية و أزمة الخليج، ص ۴۱۲.
۳۹. الحركة الاسلامية و التحديث (بيروت، دار الجليل، ۱۹۸۴ م).
۴۰. سيد محمد حسين فضل الله، الحركة الاسلامية هموم و قضاياها (بيروت: دار الملاك، ۱۹۹۰ م) ص ۵.
۴۱. عبدالله النفيسي (تنظيم، مقدمه و نشر) الحركة الاسلامية رؤية مستقبلية: اوراق في النقد الذاتي (كويت، ۱۹۸۹ م).

-
٤٢. على مصر و حسنين توفيق ابراهيم «حقوق الانسان في الكتب و الرسائل الجامعية و بعض الدوريات العربية» (مع التركيز على مصر. حسنين توفيق ابراهيم، نشرية، منير الحوار، سال سوم ش ٩ (بهار ١٩٨٨).
٤٣. عبدالجبار الرفاعي، مصادر الدراسة عن الدولة و السياسة في الاسلام (تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ١٩٨٤م).
٤٤. الفكر الاسلامي بين التأصيل و التجديد، ص ٣٩٦.
٤٥. زكى الميلاد، اصلاح الفكر الاسلامي بين القدرات و العقبات، ص ١٢.
٤٦. زكى الميلاد، «مقدمات في صياغة المشروع الحضاري الاسلامي المعاصر» نشرية الكلمة، چاپ لبنان، سال دوم، ش ٧ (بهار ١٩٩٥م).